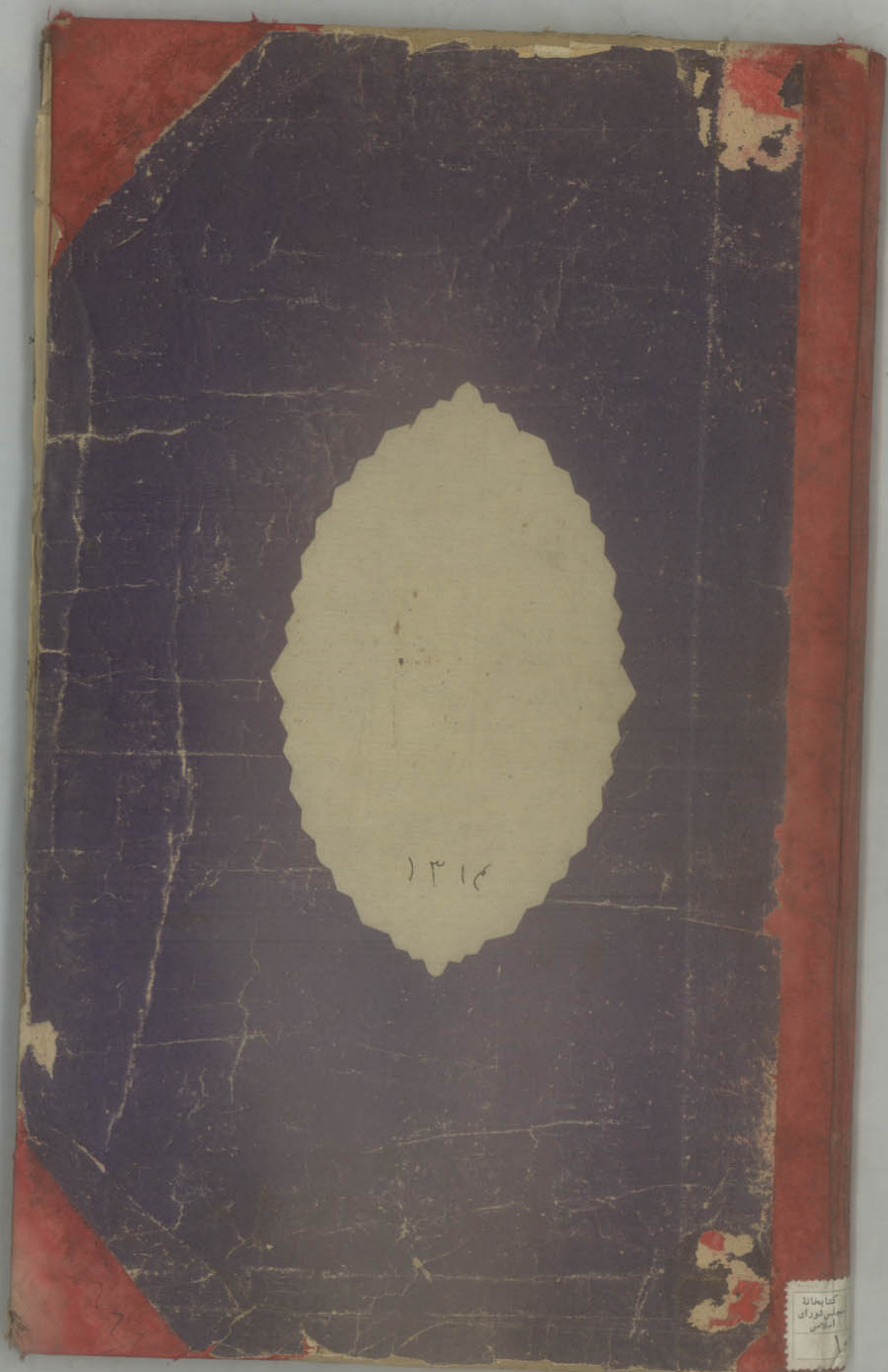
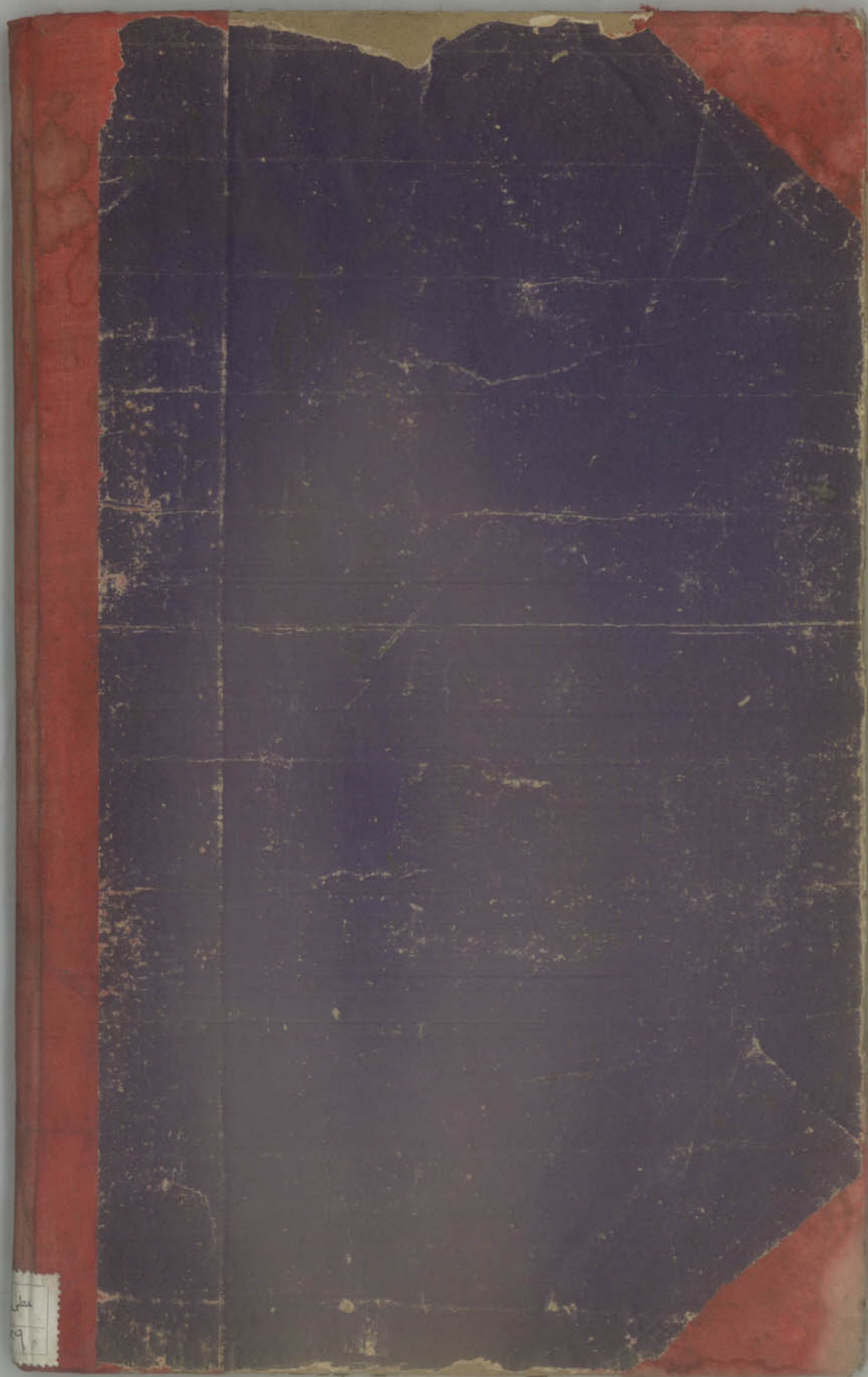
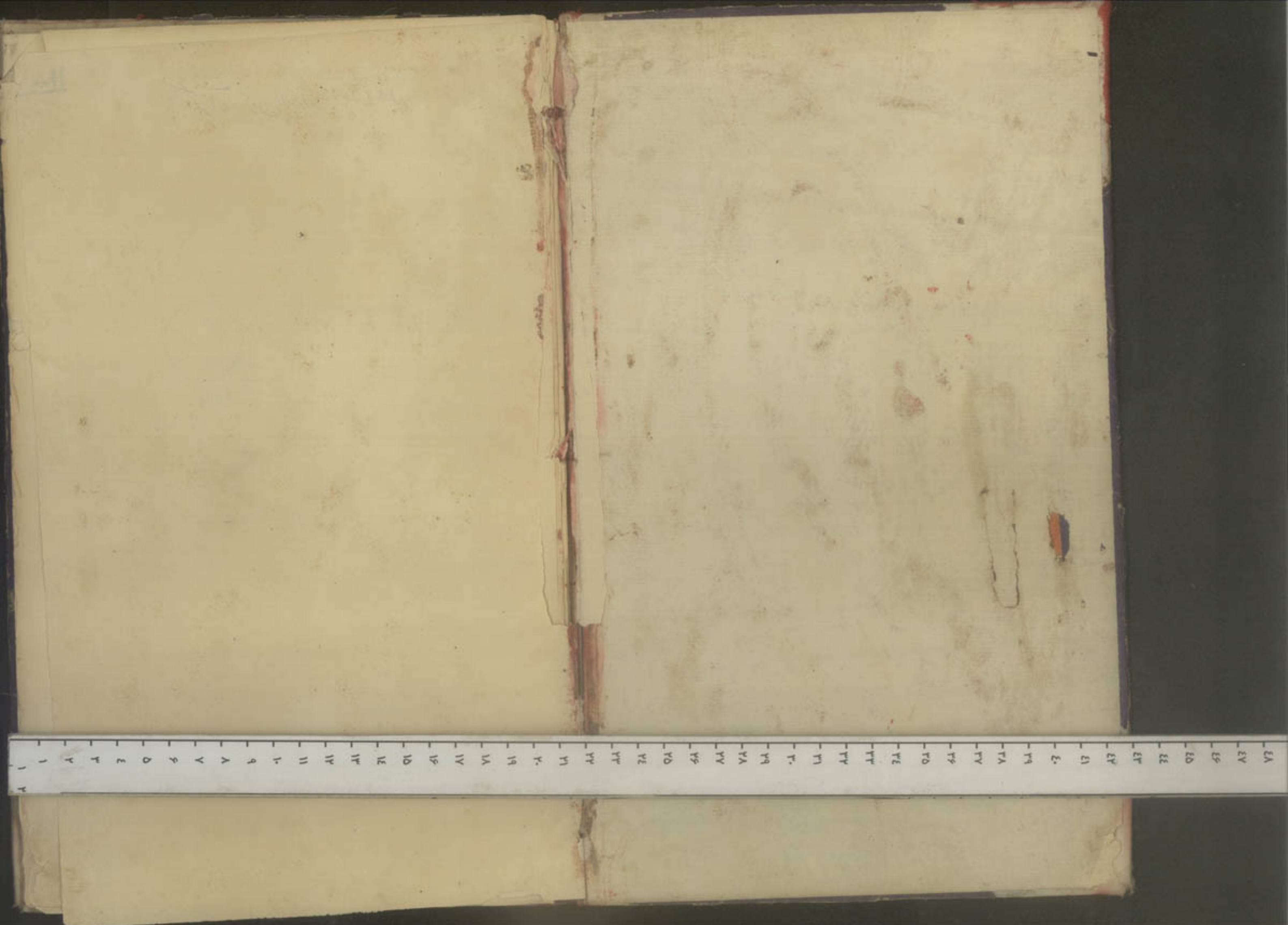

۱۳۱۴


خطی



جلد ۱/۵

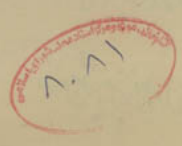
صورت مخارجات سالهای ۱۳۱۰ و ۱۳۱۴ رکن الدوله فرمانفرمای فارس

سنه ۱۳۱۰ جلد اول

فارس

در ۲ جلد





تلگرافات رکن الدوله در ۲ جلد

هو

هو الله تعالی شأنه

مخابرات حضرت مستطاب اشرف ارفع امجد اسعد افخم اعظم

اکرم والا شاهنشاهزاده اعظم آقای رکن الدوله

فرمانفرمای مملکت فارس و توابع

فدایت در حضور مطهر

پیچی ئیل

طهران ۸ ۱۳۱۴

خدمت حضرت مستطاب اجل اشرف امجد اکرم آقای صدر اعظم دامت شوکته که چون بابای کرمان

اموال تجار و غیره و وصول لیات قشقایی فرستادن مأموری لازم بود حضرت سلطان ... عباسقلی خان

نگار

شیراز ربیع پیچی ئیل ۱۳۱۴

شکر نویس را که از خانه زادان دولت قوی شوکت است و آدم کافی قابلی است برای ... اجناس

نموده ام که در رجب از حضرت اجل عالی عباس ... قشقایی رفته نزد حاجی ایلخانی برود اموال مردم را

تحصیل کرده گرفته تسلیم نمایند که به صاحبانش مسترد شود قبض رسید دریافت شود و بقایای مالیات

ایلات هر چه نوشته هم آنچه بتواند وصول و ایصال دارد و باید سر بار و جرایم که ... باشند ...

که بتواند در عهده خدمت و مأموریت بر آید حضرت اجل عالی هم او را مستظهر فرمایند که حاجی ایلخانی و ...

قشقایی تصرف فرمایند که ... باید از صلاح دید او خارج نشوند و زودتر رفع بدنامی از خود کرده

در صدد استرداد اموال مردم برآیند و ... هم خارج او و همراهانش باز دیده شده

شیراز بولات — پیچی ییل — ۱۳۱۴

که باید دیگری دو و ماموریت بادیه مقصر و طلب حاجی بعضی از حضرات که بعد فرزند نهفرستد اولاد تا رکن الدوله

کازرون — ۸ ۴ — ۱۳۱۴

فرزندی رفعت الدوله سه بار دفعه بشما در باب دویست پنجاه تومان مخارج فرمان که شما

قبض جناب وزیر الملک داده‌اید نوشته‌ام کار از پیش نمی‌کند البته بوصول این تلگراف آن دویست

پنجاه تومان را بکتر آقا جان اللهیه برسانید اگر بار شما محمد نمیدهید بنوعی تسلیم نماید که با قبض جناب وزیر الملک رکن الدوله

جواب رکنای مبارک حضرت سلطانی شرف افرس و الا رو حی فداه تلگرافی زیارت شد دویست

پنجاه تومان موجود برای تلگراف ممکن نیست الا به توسط پست تا آنجا که تقدیم شد ارد

شیراز بولات — پیچی ییل — ۱۳۱۴

در ذیقعده ویرانه خرابه اینها نقلی ندارد تا محتاج ما کرده باشد خانه زاد الضراب

کازرون — ۸ ۵ — ۱۳۱۴

عمه الامراء العظام نصر نظام در خصوص ملا عباس قلی کجاجی نوشته بود دیدید که غلامان باشی

تلگراف کرده مرخص نشوید بسیار غلط کرده حال بوخض ارا داشته بعد از وصول این تلگراف

باید آن پدر سوخته و کس او را در هر جا که هست تبریز از بقیه داید اجرای عقوبت کنید رکن الدوله

طهران — ۸ ۱۰ — ۱۳۱۴

خدمت حضرت مستطاب اجل امجد اشرف والای صدر اعظم دامت شوکته در باب مهر زاده تا قال تحف

وقتی که رجب فی ما بین مبارک بقیه تقریری در حق این بنده بر قرار شد چندی قبل که بر ... کاه یا ... نفی

بکتر فرمایه ... حدود ایلی عریضه تکبیر فرم ترتیب عطا الملک حضرت حضرت اعلا عرض کرد و این ... نقطه ... دان

را قبول نمود طالکه ثبت کتابچه تقریری ... آقا ... ابراهیم تقطیع ... سعید ... الحرج ... رحج

همین لازم جناب میرزا محمد علی خان ... فراموش کرده است تنبیه ... تا کتابچه را داده ... تعویر

فرمایند این ... تقریری بنده را موافق فرمان تحمیع نوشته و بخرج هم منظور دارند ... آنکه

حاصل شود در باب ... بنده هم آدمی که جناب سعید السلطنه طهران ... حضرت اقدس حکم داده که

کنند مرا ... وار ... و چرا ... کاه ... تعمیر ... بنده هم موافق حکم حضرت ... همین

تعمیر ... خودم را دریافت نمودم در این شب ... تعمیر ... بنده ... دیروز

چه ... را ... این ... را ... حکم ... موافق حکم ... کتابچه ... پادزهر

و تغییری ... حالیه بنده ... خودم را ... دارم ... قبول ... رکن الدوله

طهران ۸ ۱۱ ۱۳۱۴

توسط جناب جلالتمآب وزیر الملک حضرت ... جلیل ... اشرف اکرم ... عرض ... گشته

دو سه روز قبل ... در باب فرستادن ... مأمور در ... بی تجربه ... سوال ... خارجه ... کیان

استعدادی حاضر بود عرض کردم که میرزا ... خان ... برای ... را ... خارجه ... داده دارم ... نگران

خبر حرکت فوج برچلو از اصفهان رسید سوار قرقان هم وارد شد بر قرار ملاحظه کردم این ماموریت بزرگی
است و تعهد بزرگی هم بنده در خاکپای مبارک و خدمت حضرت اجل نموده‌ام کار میرزا محمد قلی خان نیست
چون استعداد نداشتم ناچار بودم حالا مخصوصاً عرض میکنم عین الملک برای این ماموریت تربیت شده است
سالار حیدر قلی خان را با یکصد نفر و توپ کروپ اسیانی(?) از شهر میفرستم فوج برچلو را هم که ترف(?) میکنم از آباده ملحق به اردوی
عین الملک شوند چهارصد نفر سرباز دیگر با دو توپ کروپ اسیانی(?) هم در پیش امیخانی(?) خارج با این استعداد
امیدوارم که با اقبال بلند سعود مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه روحنا فداه
نظم تمامی کرمان(?) را بطوریکه مقصود است به خاکپای اقدس همایون ارواحنا فداه و حضرت اجل صاحب جلالت(?) بدهم

بر هم استدعا دارم مراتب را بعرض خاکپای مبارک برسانید و انجام این ماموریت عین الملک
را مرحمت فرمایند که بتوسط این خدمت عمده را از پیش ببرد و با کفایت و لیاقت میرزا احمد را اجل
نماید برای مخارج میرزا محمد قلی خان عرض کرده بودم حال عین الملک را امر فرمایند حضرت اجل صلاح
دانسته مقرر خواهند فرمود عقب اردو هستی(?) که از حرکات خودشان دارند از قراریکه تواتر
خبر میرسد زودتر از تشنه‌ای(?) قبل خیال غربت(?) مسیر را دارند باید زودتر جلوگیری نمود
جواب بشود مرحمت فرمایند اردوی فارس زودتر هم حرکت فرمایند که خیلی لازم است رکن الدوله
جواب خدمت حضرت مستطاب اشرف ارفع والا ادام الله شوکته تلگراف حضرت والا که بمن(?) نمایندگی(?) شرف

والا عین الملک را برای استرداد منهوبات تجار داخله و خارجه و مالکین از قشقائی بود و در اثنا

و اجرای تعهدات خود صلاح دانسته بودند به عرض حضور مبارک و حاضر شد رسید چون حضور والا تعهد

فرستاده بود ... صلاح دانسته اند نواب والا عین الملک را با ... تعهد ... تعهدات بر ... صدر اعظم

طهران ۱۴ ۱۳۱۴

توسط جناب جلالتمآب ناصر الملک خدمت حضرت مستطاب اجل اشرف امجد ارفع والای صدر اعظم

دامت شوکته میرزا علی اصغر خان ... دو سال است با فوج مخبر السلطنه ... مأمور ... است

سوارات ادر ... تعیین ... با فوج مأمورات ... به تعیین فوج ... دو به ...

عاقوله جبیره ... خدمت ... با ... فارس ... حاجی ... خوب ... در ... تومان ...

طهران ۱۵ ۱۳۱۴

خدمت حضرت مستطاب اجل امجد اشرف والای صدر اعظم دامت شوکته العالیه تلگراف ... نصر ... امجد ...

برای استحضار خاطر خطیر ... درج شود ... بسیار ... مقصود ... است

سابقه ... نظم قشقائی که جلوگیری نماید بلکه ... مقصرین قشقائیات چون ...

... امرال ... آمد و رفت ... تا ... عودت کرده ... قشقائی

شش حیدر آقا و ... آقا و بهرام ... و ... آقا ... ۲۹

عکس مظاهر شد بعضی از صاحبان مال که در خانه عبدالله خان بوده جواب کرده خود شان هم حرکت کرده

باصفهان [illegible] خود این تجار رفته ظن غالب به تجار است آن اشخاص که شورش [illegible] برده [illegible]

[illegible] عبدالله خان [illegible] زرگران در [illegible] گرفته [illegible] زد

[illegible] بعضی [illegible] داده [illegible] رفته با علاء [illegible] طهران [illegible] سعادت

[illegible] جرأت [illegible] جمع [illegible]

با وجودی که [illegible] خود این تجار [illegible] کردند

که [illegible] شده که [illegible] صاحب [illegible] فرستادم

[illegible]

که برگردانند [illegible] تمام کرده [illegible] حضرت اجل عالی

حکم فرمودید خود این تجار [illegible] خود آنها محرک شده [illegible]

[illegible] عرض کرده حکم [illegible] عبدالله خان [illegible]

طایفه قشقایی [illegible] همین [illegible] نموده [illegible]

طهران ۱۶ ۸ ۱۳۱۴

خدمت حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای صدر اعظم دام شوکته چند روز قبل تلگرافاً عرض نمودم

که جناب میرزا ابراهیم [illegible] که نزد این [illegible] خرج [illegible] می‌آید [illegible]

سرکار کربلات — پیچی ئیل — ۱۳۱۴

فارس منظور شود تا بال جوابی مرحمت شده که مایه استنان این بنده و باعث [illegible] گردد رکن الدوله

کازرون جواب نمره ۵ جواب تلگراف حضرت مستطاب اشرف اقدس ارفع والا است کبری

روحیفه ۱۵ و تحریر فرمودید مالیات شده خانه زاد با برادر ما نظم طرف کارج رفته تمام بلوک

فرار کرده یا زن [illegible] شده شنیده ام [illegible] دراز تا [illegible] تومان [illegible] نظام

کازرون — ۹ — ۱۳۱۴

بفرزند کامکار رفعت الدوله امیر الامراء العظام منصور نظام [illegible] تمام درایالت [illegible]

مراقب [illegible] بر [illegible] زیاده و [illegible] کارزون [illegible] کرده اند

سرکار ربوابات — پیچی ئیل — ۱۳۱۴

[illegible] راه تعمیر [illegible] کرده اند [illegible] نظمی ظاهر نشود [illegible] رکن الدوله

کازرون — ۱۱ — ۱۳۱۴

معمور [illegible] کارگران [illegible] امیر العظام [illegible] نظام [illegible] برقرار [illegible]

باید تمام [illegible] تعقیب [illegible] نظام [illegible] وجوبات [illegible] کنید [illegible] رکن الدوله

کازرون — ۱۲ — ۱۳۱۴

با [illegible] حاجی محمد [illegible] حاجی محمد [illegible] خانه [illegible] حاجی محمد [illegible] این [illegible] باید

حاجی [illegible] حضور [illegible] نماید [illegible] بفرستید رکن الدوله

ابهر ۸۵ ۱۳۱۴

تیولداری میرزا محمود خان نایب الحکومه بعمدة الامرا محمد خان سرتیپ فوج خلج تمام فوج را که اهل خمسه عالیجاه بدون دهش

وارد شیراز نموده تعیید فرمایند بنصرت درست خود را آماده کرده اند اگر محمد خان با فوج حرکت کنند بانک اگوید عالیجاه باید

رکنی الدوله

طهران جواب نمره ۱ حضرت حضرت مستطاب اشرف ارفع والا شاهزاده رکن الدوله دام شوکته العالی

اظهار فرمودید که بکذر دل نصیر تعالی که از باب تخفیفات دقیقه بصیغه موجب در حق حضرت اشرف والا قرار

شده است درین باب جز کتابچه دستورالعمل فارس بنا و اینها مرتب معروض خاکپای مبارک رسید دستخط

الحکم نقطه مبارک اظهار شد فرمود که تخفیف را دولت برای کسر شکست امید قدوس که اگر حقه

کرد

کسر و شکست وارد چرا دولت تخفیف را بخود تنها نهر باید تمام تخفیفات بخود این قطار بیاید

هرگاه کسر و شکست برزد دولت بچه چرا ضرر باید تخفیف و تفاوت عمل محل حواله

دستمری نمود نیز اظهار جواب بیست حرف دستخط مبارک اینطور صادر شد باید الطافیه معین است اشارات جهد اعظم

کازرون جواب نمره ۹ بکتابهای مبارک حضرت مستطاب اشرف اقدس والا ارواحی فداه کرمان اعراض

را ابلاغ مبارک کرده است خلاف است کازرون و اطراف آن نهایت امنیت را دارد و محال

در نهایت امنیت دایر و قلاع عبور مکنه با رفیقه از فریاد کرده که در گذشتن را هم بتفصیل شرح

عریضه است مضر نظام هم حالج است و نشوال نظم انجام دهد تا چه شود خانه زاد نصر الله

طهران ۲۵ مـ ۱۳۱۴

خدمت حضرت مستطاب اجل امجد اشرف اعلی صدر اعظم دامت شوکته بعرض میرساند در باب عمل املاک ایالت

و فقره بچه ... و تدبیر شیراز و استرداد اموال ... عمارت خسارت وارده ... و کار و عمل ... تصرف و حاصل

فرموده بودید ... عرض کرده بود ... و از ... شرف کار استحقاق تمام مردم

استرداد ... ولایت ... با اهتمام ... حضرت ... که ... کار ها

... شرایط استقلال و شرف کار ... در این سال که ... اختلال ... بهم نزنند

نظم ملک ... داشته باشم ... عرض ... حضرت ... هزار ...

قرب ... قصبه ... فشنگ ... و قورخانه ... شده و لی

معلوم است ... باید ... حضرت ... املاک ... فرمودند

است ... خاطر مبارک ... فرمودند ... ارواح العالمین فداه ... را

در این ... ولی ... این ... مامور ... ارادت ... هزار ... کرمان

کاری ... خیال ... این فوج با ... که ... اشرار

نموده ... آنها ... ملاحظه ... که ... قصبه ... طلبیده ... تن

دارند با این ... چگونه ... طهران ... فشنگ ... املاک

که حمل شیراز شود و حمل چراغ کشته شده اگر اصلاح باشد حکم برکه به تعزیه حکم متعلقا با قضیه شد قضیه توپ ها با فرنگ

از اصفهان حمل شیراز بنماید که در توقع رفتن علما بلک متصل بحزبند فعلا مسئله مهم تر از همه آن است بعد از آنکه علما

و املاک و غیره بتجدید قیمت و مالیه عایدی تخفیف و بدل حرکت زیادی اعیان دو درجه مبارک شد کان اعلیحضرت اقدس ایران اعلی ارواحنا

فدا موقع قبول بدر رفت و حیث الامر قیمت اعلی آن اجماع متفرق و عموم اهالی مشغول بدنامی بنهایت بر ارث دادند

وقتی که چیزی که از سر رشته غیب دو بار فارس است امور از علمای جمعی باشد برای قطع مرام تحقیق به است از

حرز ... چهار ارکان دیگر تعیینی تخفیف بعضی امور مجمع مجتهدین که ادعای اجماع و دو ... حکم

با اتفاق و خیر اعیان ... در دوره حمیم ... نگاهداری ... کار مملکت و حکایت بر شهرت بهم بعضی از جمع ... داده

ترک

محرک خیالات خاصه شهر شیراز شده حقیقه اگر با بدبینی و رضا فارس باشم و نظام ما ارامنه ... خرابی است باید

بعموم علما و اعیان که در نفرت ... شده ... مجاز شود که از بعد از این ... و جمیع عارضه ... گرفتن

آنچه زود تمام ... سرحد ... بر همه موضع میشود و باید دست از هر جهت ... گردد ... تقصیر کنند و لیکن تجار ...

و شیعه و تدبیر شهر فارس ... با آنکه ... ملتفت ... خطر کرده خراج ... آخر

تمام ... که ... باشد ... مطالعه ... و

نه که ... عالی است ... که در باب انعقاد ... خواسته ام ...

برسد که کارها را نظم بدهد ... که فتنه و تحریک ... خراج ... فارس

منتظم شود والا نخواهد شد با خیالات فاسد آنها همراهی داخله در کار داشته باشند ابداً کار پیشرفت
نمیکند و سبب از دنیا و بحری مو جبارت حضرة بشیر میشود و به هر جا نظم ملک را که آنها نداشته قرار یافته نیست

طهران ۲۷ — ۱۳۱۴

حضرت مستطاب اجل اشرف امجد اکرم عظیم دام برکاته مصطفی قلیخان که از نوکران قدیم
دولت و بخانواده است خیرخواه است چون خود شخص و کفایت او که تکلیف آنها را
نوشته جمایل قبل این بخشیده است که صاحب هر آنها نظر تقریر نموده
لشکر جناب جلالتمآب نظام الملک با هم آنها بخرج داده نموده که مراتب اشتهای بیعت دارند

دیوانی

و حاجی صیدری که الان در قونسولگری خدمت انجامی دارند مرحمت که کسالت دارند
از قرار معلوم شده و حاجی در دستور تعلیقه که نامه را بلکه شرکت داشته است از حضرت اجل
علیا عرض شدند مصطفی قلیخان از قرار نوکران و مرحمت و تبعه او شورحت در شغل خانوادگی و دولتی
همراه و مرحمت با خاطر محترم عالی راضی نخواهد شد که جیره و تکلیف که همه سالات داشت
ماهیانه رسد و مقرر خواهند فرمود که بطور مستوفی نامه دامر خود حضرت اجل اقدس دام
شود و در قرار تعلیقه بعد از این برقرار باشد که با توجه شغل حضرت دولتی باشند حکم را
عالی تعلق نمیز داد جناب جلالتمآب نظام الملک و بریشکر هم تحقیق نمایند که مرقوم شد حقوق آنها در این

در این چند ساله بحمدالله که تا چه و قدر گذشته رشته نظم بهترات رکن الدوله

کازرون جواب ۱۱ بخاکپای مبارک حضرت اشرف ارفع امجد اقدس والا ارواحنا فداه

بملاحظه اطلاع و تکدر خاطر زیارت از چند ساعت حکومت که تا بای کلگرد ... خلع و نصب الا انتظام آقای

شاه انتظام مرحمت و مبذول فرموده اند عمر ما راضی و آنچه کمال تشکر و دعاگویی را نموده ایم خدمت ایشان

بجان اطاعت داریم خداوند بر دوام عمر و دولت ابد مدت حضرت اقدس ارواحنا فداه ... دیگران را خجلت ... دربعد

طهران ۳۴۸ ۱۳۱۴

حضرت حضرت مستطاب اجل اشرف اکرم افخم آقای صدراعظم دام شوکته فرج بز ... بوشهر فوج دو

... شده برجب امر مبارک با سوار قشقایی بیست فوج دو جزء باطله طول ایام مدت دولت

نصب نماید نسخه عین تلگراف آقای معظم الدوله و صاحب منصبان فوج دو جزء تعهد و امر کرد که صادر شود

که از این یکی دو ماه راهم تا حال کرده در مأموریت خود همراه باشند و غیر از فوج دو قشقایی تا ...

از دار الخلافه معین و روانه شد این تلگراف خیلی لازم است که تمام افواج با سوار ... عین الملک

به قشقایی و دو ... عبدالله خان خدمت حضرت اقدس عرض کردم جواب ...

مرحمت فرمایند عین تلگراف جواب این دو فقره را زود مرحمت فرمایید که خیلی لازم است رکن الدوله

کازرون ۱۵ ۱۳۱۴

فرزندی رفعت الدوله از قرار مذکور تاجر دیگر مینباشی بحرینی زیادی از این شرارت

بوشهر منعه و بدرابطه تا اینجا رفته در کازرون معطل نشده اینها چند نفر سوار

اسیره بحرینی تا شد سالماً به برازجان برسانند بعد از

حسین خان را بسپارند و قبض بگیرند که او هم بلار و فرنگی همراه منعه صحیحاً ببوشهر برساند رکن الدوله

کازرون ۲۵ ۱۳۱۴

فرزندی رفعت الدوله شما معطل منصور نظام نشوید چند نفر از

سوار قزاق از او بگیرید و معجلاً بشیراز بیایید رکن الدوله

تهران ۱۳۳ ۱۳۱۴

توسط ... السلطان عطا الملک بخاک پای حضرت اجل اکرم مخبر الدوله دام اقباله العالی از حضار و تیمار ...

وارد دار روز سه‌شنبه حکم حضار هم در جواب ... خدمت حضرت اجل اشرف ... ایام

صدر اعظم ... عریضه که داشتم عرض کردم چون تعیین تکلیف ... نمره ... داشتم

بعد از آنکه عرض کردم جواب ... بعد از ... همالک دیدم که ... شرف

... که چرا ... تلگراف خانه ... عرض ... ابن ... تلگراف

که حضرت ... الیه ... تلگرافخانه ... جواب

امروز که رقعه بندگان رسید تا فردا دو سه روز حرکت کنم یکی در باب تقریری بندگان که سابق عرض است

که تعهد و جنگ بنجاه دارند آل که در سنه آخر مشخص نکرده‌ام متفرقه کارسازی باز بدهی جبه مخارج گذشته است

نشده و جنگ خرج بندگان است هر فرمایش به بنده که تفاوت عمل است بعد از وضع کشش دولت

دیگر هم تفریق میشود و منهاج شده بکار بنده خرج بندگان متفرقه را جناب معتمد السلطنه درست نماید

و قرار حقوق مرا امیدوارم بهم لیاقت داده که بنویسد که خرج بندگان است که جناب مشار الملک معلوم کرد

و تفاصل درست دارند متفرقه یکی که تقاضا دارد قبول کنند پس از وصول به بندگان برات داده‌اند

کارسازی دارند بعد آمدن بندگان طهران گرفتار سر از تفرقه خودم از جناب اخراجات دارم که بکار بندگان

عرایض

عرایض بندگان جواب داده و مرحمت شده هر یک هم که جواب ندارد و تفرقه است که تحقیق کرده‌ام

بدانم و حرکت کنم از برای بندگان بعد از این عرایض ارباب غرض و تعرض مخصوص سیف الملک

لازم نیست من در اطاعت اوامر دولت از هر کس مطیع و منقادترم اگر هم آنچه که عرض کرده‌ام

و منهاج حرکت را داشتم در این عرایض که عرض کرده‌ام پس تقرر شود که طلبکار متفرقه مطالبه نکنند

فوراً حرکت کنم اگر هم مقصود تضییع بندگان است عرضی ندارم رکت الامر

طهران ۱۵۵ ۱۳۱۴

توسط سپهسالار اعظم سیف الملک خدمت حضرت مستطاب اجل اشرف امجد افخم آقای صدر اعظم

سیرزا بولات   یحیی ئیل   ۱۳۱۴

دامت شوکته کمترانی که در قریه معیر سیف الملک نیستند بیدر قیقه قرار نیز در شیراز نیستم نهان روز ... شیرها رفتهام که حکم احضار ایشان رسید در جواب مطالب وعده نهی که داشتم عرض کردم که تکلیف بندرا معلوم نفرمودید دو سه روز قبل هم مطالب عرایض خود را کمترانی عرض کردم جواب تعیین تکلیف بنده تا کنون نرسیده است اگر عرایض بنده جواب ... ندارد ... تعرض ... بهادر مقدسه ... سرکار ... روا خاطر مبارک ... حرکت نمایم ... رکن الدوله

طهران   ۱۷۵   ۱۳۱۳

خدمت حضرت مستطاب اجل اشرف آقای صدر اعظم دامت شوکته عرض ... اعظام محمد خان ... قاجار

کمترین ...

سیرزا بولات   یحیی ئیل   ۱۳۱۴

که در سنه ... حاکم دارالحکومه ... بود در ... بود که نقد ... قریب ... در محل ... هم که حکومت آنجا با جناب قوام الملک واگذار شده ... تعهد ... محمد خان معلوم شد ... بهم آید چند روز قبل هم که کمترین ... احضار ... جواب ... بود که به طهران احضار محمد خان هم باید بطهران بیاید ... حکم فرمایند جناب قوام الملک ... ملتفت ... که از مرحمت حضرت اجل عالی آگهی شده ... حرکت نماید رکن الدوله

طهران   ۱۶   ۱۳۱۴

شیراز به طهران پیچی ئیل ۱۳۱۴

بنواب علیه عالیه شمس السلطنه دامت عزتها انشاءالله مزاج شریف شما بحمدالله خوبست در شهره

که نوشته بودید حالا علی بدرد سلیقی قرار نباشد احوال من هم بحمدالله

خوبست انشاءالله بعد هم حرکت است رکن الدوله

طهران ۱۷ ۱۳۱۴

بنمره السلطان معظم الملک جواب تلگراف شما بهیچ چه نمیرسد تلگرافی هم که تو بیطای ماهای

جناب فخر الدوله داماد بالاخره نخواب هم رسیده من نمیدانم چه عرایض خلاف

زیاد نمی شود که ابدا جواب حق منعیر نیم من الان در اینها نهایت سعی را دارم

رجب

شیراز به طهران پیچی ئیل ۱۳۱۴

رجب اسر و فرمایش صبح معظم ها که ثابت است انشاءالله حرکت میکنم سه روز هم

در جهان نماند هم تماشا شرفیاب شده حضرتشان عرض کن از وجوه ایالت باید همه ب

شهر های ما فرستاد که نقد من بد بند تا انشاءالله در طهران معلوم و مدلل دارم که

عرایض این ها صدق است و حقوق من را مرتب از جناب جلالتمآب فخرالدوله و وزیر

علوم جواب بطالبه کنید و خودتان هم تنها در حضور مبارک شرفیاب نشده و جواب

مکتوب ها را عرض کنید مرحمت فرمائید رکن الدوله

ولایات شیراز — پیچی پیل — ۱۲۱۴

اباده — ۸ ۱ — ۱۳۱۴

بخاکپای مبارک حضرت مستطاب قدس والا ایالت کبری روحنا فداه عرض میشود

کلیه نظم و آسایش رعیت و وصول مالیات قمشه را چاکر انجام داده و از عهده بر آمدم نصف قمشه هم

که مالیات آن با چاکر است بعضی دیگر با عسکر خان است استدعا دارم که خلعت فتحی رقم حکم نیابت بچاکر مرحمت

چاکر عنایت فرمایند که چاکر بتوانم از عهده انجام خدمات جمعه بر آیم شصت تومان هم تقدیم حضور عرض میشود

بعد از زیارت حکم و خلعت در ضمن هم از مخارج خدمات دیگر خواهم نمود خانه زاد یعقوب بیک قمشه ای

کازرون — ۸ ۲ — ۱۳۱۴

بخاکپای مبارک حضرت [illegible] اشرف ارفع والا [illegible] مبارک زیارت
شد [illegible] نزدیک [illegible] هنوز از [illegible] ناخوشی سرباز [illegible]
تمام [illegible] توپ [illegible] یکصد نفر سرباز که [illegible]
خرجی بدارند [illegible] حواله مرحمت شود [illegible] داده شود
مشغول خدمت و جان فشانی باشم توپ سرباز لازم است منتظر نظام

طهران   [illegible] ۵   ۱۳۱۴

حضرت [illegible] اشرف ارفع والا شاهزاده رکن الدوله [illegible] محمد خان [illegible]

[illegible]

این [illegible] مبارکه [illegible] رجوع [illegible]
بعنایات حضرت [illegible] رفع [illegible] شود تا کنون [illegible] نفر [illegible]
مبارک [illegible] جناب [illegible] کرده [illegible]
حضرت [illegible] حاجب [illegible] آتش خواهند فرمود که
در این [illegible] کار [illegible] روز [illegible] اسباب تصدیع خاطر مبارک نشود صدراعظم

طهران   [illegible] ۱۵   ۱۳۱۴

حضرت سرکار نواب [illegible] اشرف ارفع والا شاهزاده اکرم رکن الدوله دام اجلاله [illegible]

والا نوشته بودید که سعی و اهتمام مرحوم مؤیدالدوله منحصر بوجه مواجب ابنیات و همه آنها را پرداخت شده

ولی با تاکیداتی که در ایصال وجه مواجب ابنیات شده است هنوز یکهزار و دویست تومان از مواجب پارساله آنها

نرسیده است و بخاکپای مبارک همایونی روحنا فداه تظلم کرده اند لهذا حسب الامر الاقدس عرض میشود

که مقرر فرمایید عجالتاً وجه مواجب پارساله آنها را برسانند که زیاده از این پریشان و معطل نباشند

و تظلم ننمایند که باعث تغییر خاطر مهر مظاهر ملوکانه نشود البته صدر اعظم

طهران ۱۷ ۸ ۱۳۱۴

نواب مستطاب اشرف ارفع امجد اسعد والا رکن الدوله فرمانفرمای مملکت فارس دام اقباله در باب

اموالی

اموالی که سکونه از دو نفر تبعه عثمانی که یکی از آنها عبدالکریم نام است سرقت شده بطهران عارض جهت

داده بودم اقدامات فرموده سارقین را دستگیر و اموال مسروقه را تحصیل فرمایید جواب آن را زودتر

شرف والا رسیده و از سفارت کبری عثمانی تجدید مطالبه شده است قرار است نواب والا بطوریکه اشعار شده

تحقیق نموده اند اگر تا کنون سارقین ... نتیجه را اعلام فرمایید و هرگاه تاکنون علت تأخیر چه بوده

در این مسئله اقدام مؤثری فرموده نتیجه تحقیقات را مرقوم فرمایید صدر اعظم

طهران ۱۲ ۸ ۱۳۱۴

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف والا روحی فداه قبول فرمایند بر وفق ... امر ارجاع عرض شد ...

ولایات شیراز — یحیی [illegible] — ۱۳۱۴

جسارت و [illegible] دیگر دارد چنانچه [illegible] عرض و [illegible] عاکر [illegible] بود [illegible] چوب داری و کله [illegible] که [illegible]

و عمر [illegible] در طهارت [illegible] نفر [illegible] حالیه هم [illegible] اسم [illegible] کارخانه [illegible]

شود در حقیقت انعام [illegible] که از جیب مبارک [illegible] خانه زاد مرحمت شود [illegible] در سال [illegible] خداوند

انشاءالله به مبارکی [illegible] این خانه زاد [illegible] و تسلیم می‌دارد [illegible] طبع مبارک روحنا فداه

روز [illegible] با حامل [illegible] از [illegible] عرض نماید حاکم [illegible] رئیس

طهران — ۱۰ [illegible] — ۱۳۱۴

خدمت حضرت [illegible] رکن الدوله [illegible] حاجی [illegible] امیر [illegible] اعظم

[illegible]

شیراز [illegible] — یحیی [illegible] — ۱۳۱۴

[illegible] حضرت [illegible] که [illegible] و تلگراف [illegible] حاجی [illegible] حکام

و تلگراف [illegible] از خاطر [illegible] عرض نماید [illegible] که احکام [illegible]

وکیل [illegible] طهران [illegible] اگر جواب صحیح [illegible] داد [illegible] اعظم

طهران — ۱۸ [illegible] — ۱۳۱۴

توسط [illegible] امیر [illegible] اعظم نصرالدوله [illegible] خدمت [illegible] رکن الدوله دام [illegible]

حکم [illegible] صادر [illegible] حقوق [illegible] خبر

[illegible] شده [illegible] کشید [illegible] تمام [illegible]

روانه ملوکی حرکت شان شوند و تقاریر حضرت اقدس مبلغ پانصد تومان بانعام مرحمت شد رسید قبض بمهر صدراعظم

صاحبقرانیه خدمت حضرت مستطاب اشرف ارفع والا شاهزاده رکن الدوله و تذکره از اینکه

مراسم تعزیه قدس [illegible] ملوکانه رجعی فرمان بتعب حضرت والا کمال [illegible] جناب اجل

که فرمودند بعد حضرت والا را برکاب ظفر انتساب مبارک احضار فرمودند که از مراحم خسروی

بهره یاب شوند جناب جلالتمآب اجل آقای نظام الدوله [illegible] زود و زودی [illegible] بنمایند

حضرت والا هم در کمال اعزاز و احترام حرکت فرمایند و هر قدر [illegible] خرج فارس لازم شود همراه

خود بیاورند که در عرض راه اسباب حضرت والا باشد و [illegible] اهم که مرخص [illegible] در رکاب حضرت والا

باشند

پاینده و مواظب خدمت حضرت والا باشند جناب اجل [illegible] دوام الملک تا ورود جناب

جلالتمآب ناظم الدوله مشغول نظم امور خواهند بود انشاءالله بلا تأمل بعد از ورود دار الخلافه احکام

خیلی سطوت بنیان خواهد شد و نعمت زیارت وجود مسعود مبارک نائل گردیده [illegible] صدراعظم

جواب خدمت حضرت مستطاب اجل امجد اشرف افخم آقای صدراعظم دام [illegible] که از اینکه [illegible] اعلی

بنده در خاکپای مبارک [illegible] قبول [illegible] این بنده را برکاب مبارک احضار فرمودند نهایت [illegible]

از برای این بنده از هر جهت [illegible] حاصل گردیده با نهایت تشکر از برای شرفیابی خاکپای مبارک حاضر و لیکن

بعضی عرایض لازم دارم اگر اجازه [illegible] مرحمت [illegible] بعرض برسانم که احکام آنها را بفرمایند تا فوراً حرکت

کنم زیرا که دنیا بسیار از شهد و جنس متفرقه خود و کسانم دریافت کرده‌ام و از جناب حق اکنون

و تفاوت عمل هم بخواهم حق نیست هر کس باید به هر امر بفرمایید برسد با آلوده که باید که در فارس دارم

تا این وجوهات به نظر برسد و در حرکت نشستیم یکی هم قرار تقاضای رسیدن به جناب

شد املاک معین کرده است آنها را هم باید بفرمایند یکی قبول کند که حواله است دیوان را برسد

که دیگر از برای نظر جدا اینها وجه در دار الخلافه به جهت ... فراهم نمود باشد ... باید

بفرمایید اینها تقدیری که لازم است حاضر باشد رکن الدوله

صاحبقرانیه حضرت حضرت اقدس ارفع والا شاهزاده رکن الدوله ...

غ ۵

غ ن ع ش غ م ورس ن ع پ م ن غ ن بدن رمع ذدم ه

ع ن اپ درون ون ت ع ن س غ ن ع ن قای ان م ش ف رد

ع ذدقام ط بدف ذ قام ذ غ ق ن م ع ان ش ت ن ع قا دبدف

ذ بدذ ابد رغ دبد ذن پ ان اطش درم قا ذن درط بدن ذس ع

ن ق د دبدف ذ غ ق ۹ ن ع ق بدل برع قام ذ طی ان ذ رن

ن بدقان ش ت ن ع ش ت ع رم ن ذن درت وقاق طن ع

ن قاج ذن ش ش ت ع رم ن ذن م ذم ذ رن س راط ذن طن دذ

قاغ ن ع ق ن بدا طع ۸ وف کم ذ ه م ن ق بدذ ف د صدر اعظم

جواب عریضه حضرت مستطاب اجل ابهر اشرف والای صدر اعظم دامت شوکته مرقوم که تعز از انوار حضرت ..

واز فرمایشات علیحضرت اقاذع اقاذ ۸ ن قان خ ذ پ ق د ن بدقم بدع ش

قان س ذ ن ق غ دن ذ رف غ ع خ ذ ابدع ن ذ ن ع دخ ق ان پ

ر ن قا دان غ ع وف ع س وبد فم دم قاق ن بد ر ن در قان قا ت ع

ن ن طر وع ش ورش ت ع رط ن ذ بد ذ ن ع د غ ت قا ذ ق ع ن ه د ن

ج س ع دم ذ بد ذ ن قاشم ع ن پ رط ذ ن دم رخ م بد رغ ق ن ط و

قابد

قابد قان بدن وبد ذن اذ ان بدداف م ذ غ ق دع ش در قا وبد س ع

دم ذ بد ذ ان ن بد قام ت ط ش ن دبدق ق د ه م ذ ا قا ذ ق بدخ بد قا

ذ ن ف رذغ ق ن بد قان ع غ ی م ذ ط م ی ا د قا ط ذ قا د بد ع

پ ذ ع پ ه ذ ن م قا د ن ن ۸ ن ق ن پ ر قا ق ن بد رف غ ع

ا ط ن ع بدع ن ق ط ن بد قا دع ن ش د د ذ م غ ن قا ق ذ ن ع د

م ذ بد ن بد قا قاغ ر ق ع ن فع دخ ن د ذ م ذ ر ه م ن ق بد ذ ق ا د ان

بد دا طع ت رع پ ن قا د ش ن ذ ن غ ق ن طا قا ذ ق ۸ ط ف رم ذ بد

شمع بدن بدن ذری ذید فرع ن ن وخ رفع م ان ان پ رظ ذن ف

ع م ن فاق س ع دن ن بد ذ غ ق ان ن بد قام ت ظی دق م غ بد

س ن ع پ ه ذ در ذم دریع ن ارم ن قا ذن قای ن دا ذق ذم ق

بد قا بدغ دف رن ذم ن شع ن ش م ع بدای ن بد ه م ذا فاق قا

فرغ ق ن طاع ا ید ن ن ربدق ن ظ اع ن بدق م ذ بدن بد ذم ذ ران پا

ن اطش درا طع ا بد س ن ع ق م قا بدن بد دث ن ذا ه بد ذ بدپ را ظ ذن ط

رقع س ان ن پ ق قا دان ع غ ا ظع ت ه م ن ق ع پ ق قا بد ذ رکن الدوله

طهران ۱۸ ج ۱۳۱۴

توسط امیر الامرا العظام نصیر الدوله بیرجانی حضرت نواب اشرف والا ارفع رکن الدوله

دام اقباله حکم برخی فوج مخبران قراگوزلو مرتب صادر شد از قرار معلوم بعض بقیه حقوق خودشان نیز

که حال مدتها بعهده فوج مزبور خلی چه باشد و زیاد زحمت کشیده و خدمت کرده‌اند رعایت آنها

لازم است معجلاً حقوق آنها را تا روز حرکت تمام و کمال برسانید روانه ولایت خودشان شوند و در تعاقب

خدمات آنها مبلغ پانصد تومان بانها انعام مرحمت شد برسانید قبض بگیرید صدر اعظم

طهران ۲۳ ج ۱۳۱۴

خدمت حضرت مستطاب اشرف ارفع والا شاهزاده رکن الدوله دامت شوکته در باب تقاضای یحیی خان

قوام الملک و رد تشنیع و دستان و غیره که از سخت ترشحات والا ملاحظه شد جواب داده اید آدم از جناب

قوام الملک بیاید و مدتی نماید با کمال جهد و جد حرکت اند کرد حرف این جواب قدر فرمایند

جناب قوام الملک آدم درستی روانه نماید تقاضا را درانجا مدتی نماید حکام ملاحظه حکما و جمل کند یعنی

سنواد باشد با شیراز را جناب آقا با مرحمت آنجا که سند باشد بیرون تقاضا را بکند و صدر اعظم

حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم والا شاهزاده رکن الدوله دامت شوکته حضرت آقا تحریر اظهار
دستخط

فرموده بودند که عبدالله خان و سلطان ابراهیم خان تحمداشتعال استرداد املاک مردم از شیرازی

سینه حاجی یحیی هم با عبدالله خان مهربانی دارد حالا که تصرف نظم عبدالله خان از اصفهان

سپرده که او در ابدالی از کار خارج کرده و املاک او را خراب نموده اند بیایی که نظم آن را

نظم دهند و باتفاق شهادت را استرداد دارند حالا بکنید که او دخیله اند تهیه رفع این خالدات را

فرموده عبدالله خان را آنچه سعادت دیده که باید بیشتر فراهم شود و صدر اعظم

حضور مبارک کاغذ حضرت مستطاب اقدس و فردا و این وضع که حضرت اقدس و فردا صحیح نوشته

عریضه چاکر را قبیله دستخط فرمایید با بانک قبول نمیکنید و هر روزی یک بسبب قبض اصلاح برای چاکر

فراهم کنید آخر تصدیق شاهزاده بارکت شوم یک [illegible] از خانه را چه روز خواسته [illegible] دواب و اجاره را

برای چه روز [illegible] خانه زود درجه کار خرد داراد عرض نامه بجز شاه بارک چه [illegible]

بجز صلاح آن برکار گذاران شاه بارکت ولی حواله تلگراف خود را نام رک [illegible]

بعد از [illegible] و [illegible] که کرده بودیم لطف [illegible] قرار [illegible]

باقی آخر چرا باید [illegible] تا حال [illegible] اصلاح آن را از دیگری کنند و نباید [illegible]

است تو با بانک را محض خدمت این خانه را [illegible] دستخط فرمایید که [illegible]

رکابه

منتهی سه ماهه قسط اول فرمایید که لابد تا آن موعد برسد حالیه همه پول کلیه دار

چوب دار را استدعا دارد و مرتب [illegible] شود که [illegible] خانه را در پیش

جواب جناب جلالتماب محمد حسین خان رئیس تلگراف شما رسید از اینکه [illegible] داشتم

نفرستادم چرا که [illegible] شما را موعد معین قسط اول نویسم حالا که حضار شده ام و جواب [illegible]

به توسط حاجی نصرالله خان [illegible] و آقا تقی خان [illegible] شما [illegible]

قاعده تحویل هر کس [illegible] وصول [illegible] تمام [illegible]

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف والا روحنا فداه از این تلگراف که آمد عطاءالملک مقصد نگارنده زاد

میخواهد بر هر با اسهمیه طلبکارها خانه را حکیم و اندرون سطاله‌ها نه بنمایند محمد علی

جواب مهدی محمدعلی شربت‌دار میرزا صدرالدین خان مستوفی نوشته‌ام عطاءالملک اجابت

هرچه پول لازم داشته باشید تو خواهد داد رکن الدوله

طهران ۱۶ ۱۳۱۴

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل والا روحی فداه عرض میشود تلگراف دستخط مبارک زیارت شد از صحت حال مزاج

مبارک والا روحی فداه و نواب میرزادگان قرین سلامتی تشکر فراوان نمود حسام الدین

جواب جناب مسیح‌الملک از ورود شما بطهران خوشوقت شدم حالت مهم بحر به مدرسه بنت

برحسب حکم بندگان اعلیحضرت قدر قدرت همایون شاهنشاهی روحنا فداه امروز از شیراز حرکت خواهم کرد رکن الدوله

کازرون ۱۸ ۱۳۱۴

بخاکپای مبارک حضرت مستطاب اشرف اقدس والا روحی فداه پس از جسارت رساند

و تدابیر حسنه که از اقبال حضرت والا نسبت باین جمعیت بیابانی که بقصد شرارت شرخیون قتل نفس کرده

بود در حین فرار گلوله خلعه دیگر شکست جان بدر برده هر روز خبر ثانی را در سید دو روزه

مأمور خانه زاد یا زنده یا مرده باید کازرون بیاورد شیراز هر صورت سرکش از شهرهای معتمدالملک

و آیا الی کار رزون کننده شد جلد عام عرضه داشت خانه زاد نصر الله

جواب فرزندی رفعت الدوله تلگراف گرفتاری سید حسین بها رسید راجع به سلطان

بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایونی روحی فداه بدار الخلافه احضار شدم

شاهد عرض نمی آن این تلگراف منظم را که داشته باشید چون مرخص است

باید با من بدار الخلافه بیاید رکن الدوله ۱۳۱۴

طهران ۷۲ ۸ ۱۳۱۴

سرکار نواب مستطاب اشرف والا شاهزاده اکرم رکن الدوله دام اقباله جناب حاجی قوام الملک تلگراف

تلگراف

تلگراف شریف بود که نه هزار و دویست تومان بقیه مواجب یکساله اولاد مرحوم مؤید الدوله

مؤید الدوله را حواله فرموده‌اید تا کنون نه جواب مرقوم داشته‌اند نه وجه آنها رسیده است

و محمد باقر خان پای مبارک تظلم کرده‌اند عرض شد بقیه وجه مواجب آنها را به ایشان برسانید صدر اعظم

جواب خدمت حضرت مستطاب اجل امجد اشرف اکرم افخم اعظم صدر اعظم دام شوکته

در باب نه هزار و دویست تومان بقیه مواجب اولاد مرحوم مؤید الدوله مرقوم فرموده بودند که بقیه مواجب را فوری بدهد

و جواب عرض نشده است امکان ندارد فرمایش حضرت اقدس را به جواب آن فوری عرض کنم

این فقره درست است این تمام حقوق آنها باقیست و لیکن بیرون است در ملک است باید از دولت

ولایات شیراز — یحیی ئیل — ۱۳۱۴

فرزند حسام برودی وصول نموده کارسازی فرمایند تفصیل تقاضا و حقوق مردم که بیاید قوت

جناب مشیرالملک البته بیشتر فرق باشد تحقیق و نتیجه معلوم شود فرمایند به بزودی دریافت دارند رکن الدوله

طهران — نمره ۸۰ — ۱۳۱۴

حضور مبارک روحی فداه ... تقاضا ... ظل السلطان

طهران — نمره ۸۱ — ۱۳۱۴

قربان حضور مبارکت شوم الحمدلله مزاج مبارک را بحمدالله ثانیه تریاک حالا که مستند شده ... ظل السلطان

که تلگراف عرض کردم ... از هیچ گونه مالکی محفوظ کردید تشخیص ... ندادند

ولایات شیراز — یحیی ئیل — ۱۳۱۴

محمدعلی از دست رفت قوه ندارد والی شرف السلطنه


کتابخانه
مجلس شورا